

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۸/۰۶/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

محتویات

۱ مقدمه واجب

۱.۱ تحریر محل نزاع

۱.۱.۱ نکته سوم: جایگاه بحث مقدمه واجب در علوم مختلف

۱.۱.۱.۱ مبادی احکامیه بودن بحث مقدمه واجب

۱.۱.۱.۱.۱ ملاک مساله اصولی داشتن بحث مقدمه واجب

۱.۱.۱.۱.۲ انحصار بحث مساله واجب در مساله اصولیه

۱.۱.۱.۱.۲.۱ معیار مساله اصولی: عام بودن و در طریق

استنباط قرار گرفتن

۱.۱.۱.۱.۳ حیث عام داشتن مساله مقدمه واجب

۱.۱.۱.۱.۳.۱ حیث عام نداشتن مساله مقدمه واجب

۱.۱.۱.۱.۴ ادو وجهی نبودن مساله مقدمه واجب

۱.۱.۱.۲ بعید بودن کلامی بودن مساله مقدمه واجب

۱.۱.۲ نکته چهارم: عقلی بودن یا لفظی بودن مساله مقدمه واجب

۱.۱.۲.۱ استناد لفظی دانستن مساله مقدمه واجب به صاحب

معالم

۱.۱.۲.۱.۱ عدم صحت استناد لفظی دانستن مساله مقدمه

واجب به صاحب معالم

۱.۱.۲.۲ مورد بحث بودن وجوب شرعی تفصیلی مقدمه واجب

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1401 - 1400

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کرمان

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

موضوع: اصولی بودن بحث مقدمه واجب / تحریر محل نزاع / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

استاد فرمود محل بحث در مقدمه واجب اولاً بحث از وجوب شرعی آن است و ثانیاً بحث از وجوب شرعی تفصیلی آن است و ثالثاً بحثی را در مورد اصولی بودن یا فقهی بودن و یا مبادی احکامیه بودن مقدمه واجب مطرح شد. در این جلسه به بررسی نکته سوم یعنی جایگاه این بحث در علوم مختلف پرداخته می‌شود.

۱. مقدمه واجب

۱.۱. تحریر محل نزاع

۱.۱.۱. نکته سوم: جایگاه بحث مقدمه واجب در علوم مختلف

۱.۱.۱.۱. مبادی احکامیه بودن بحث مقدمه واجب

بحث در این بود که مساله مقدمه واجب از مسائل اصولیه است یا از مسائل فقهیه است یا غیر این دو است؟ مرحوم آخوند فرمود گر چه می‌شود مساله مقدمه واجب را فقهی مطرح کرد ولی چون می‌شود اصولی هم مطرح شود وجهی ندارد که در علم اصول این مساله را فقهی مطرح کرد و استطرادی قرار داده شود. نسبت به این ادعا بعضی مناقشه کردند و بعضی تایید کرده اند. مناقشه از جانب مرحوم بروجردی است. ایشان فرموده است [۱] مساله مقدمه واجب از مسائل علم اصول نیست. بلکه از مبادی احکام است. مبادی احکام به این معنا است که بحث از لوازم و ملازمات احکام است. مثل مساله ضد است. در مساله ضد گفته می‌شود که آیا امر (امر حکم است) به شیء مقتضی نهی از ضدش هست یا نه؟ این مساله از خواص احکام است. در مقدمه واجب نیز بحث از این مطلب است که آیا وجوب ذی القدمه مقتضی وجوب مقدمه هست یا نیست؟ این بحث از لوازم و مقتضیات احکام است. اما این که بحث اصولی باشد درست نیست زیرا اصول از تعینات حجت بحث می‌کند. غرض اصولی تحصیل حجت بر احکام شرعیه است. مثلاً خبر واحد حجت است یا نه؟ حجیت در این جا تعین پیدا کرده است یا نه؟ بحث از ثبوت ملازمه و عدم ثبوت آن، بحث از تعینات حجت نیست. ما نمی‌خواهیم حجیت چیزی را ثابت کنیم. ملازمه اگر هست، هست دیگر بحث حجیت معنا ندارد.

۱.۱.۱.۱.۱. ملاک مساله اصولی داشتن بحث مقدمه واجب

به نظر ما ادعای ایشان درست نیست. اگر ما موضوع علم اصول را ادله اربعه قرار بدهیم بحث از ملازمه بحث از عوارض ادله اربعه نیست و جای انکار دارد. اما اگر گفتیم موضوع علم اصول منحصر به ادله اربعه نیست بلکه علم اصول بحث از هر چیزی است که در طریق استنباط قرار می‌گیرد، بحث از ملازمه یک بحث اصولی است. اصلاً بحث ملازمات یکی از بارزترین مصادیق طریق استنباط حکم شرعی است. از ملازمه، طرف ملازمه استنباط می‌شود. حتی حجیت خبر واحد بنا بر بعضی از مبانی بحث اصولی است اما بحث از ملازمات، طبق همه مبانی در طریق استنباط قرار می‌گیرد و معیار مساله اصولی را دارد. از ملازمه، وجوب وضو نتیجه گرفته می‌شود. مثلاً خود نماز واجب است و بین وضو و نماز ملازمه است پس وضو واجب است. لازم نیست که ما بحث از حجیت کنیم. گاهی اوقات حجیت مفروغ است مانند حجیت داشتن ضواهر. اگر ثابت شود که امر ظهور در وجوب دارد دیگر نیازی نیست که بحث از حجیت ظاهر آن شود. در این جا نیز بحث از ملازمه است که یک بحث صغروی است. اگر ملازمه بود دیگر نیازی به بحث از حجیت نیست. ملازمه خودش حجت بر وجوب مقدمه است.

۱.۱.۱.۱.۲ انحصار بحث مساله واجب در مساله اصولیه

مرحوم نائینی فرموده است بحث از مقدمه واجب بحث اصولی است و فقهی نیست. زیرا مباحث فقهی عناوین خاصه دارد. مثلاً صلات واجب است زکات واجب است و غیره. در حالی که مقدمه واجب، عنوان خاص نیست. ممکن است مقدمه واجب در کتاب طهارت مصداق داشته باشد یا در کتاب صلات مصداق داشته باشد. یک عنصر عام یا کالعام است. اصل فلسفه علم اصول این است که از عناصر عامه یا عناصری که کالعام هستند بحث کند. مقدمه واجب منطبق بر موضوعات عدیده می‌شود. نتیجه این است که این مساله را نمی‌توان فقهی مطرح کرد. در حالی که مرحوم آخوند می‌فرمود می‌توان فقهی هم مطرح شود.

۱.۱.۱.۱.۲.۱ معیار مساله اصولی: عام بودن و در طریق استنباط قرار گرفتن

به نظر ما مطلب این گونه است که بعضی از قواعد فقهیه نیز عامه است. این گونه نیست که عام بودن یک بحث موجب انحصار مساله در علم اصول بشود. مثلاً عمل به شرط واجب است، یک بحث عامی است اما در فقه بحث می‌شود. یا وفای به نذر واجب است، عام است و قابل انطباق بر موارد عدیده

ای در منذورات است اما در فقه بحث می‌شود. مساله زمانی اصولی می‌شود که علاوه بر این که عامه باشد شانش این است که در طریق استنباط قرار بگیرد. صرف عامه بودن مساله موجب نمی‌شود که مساله اصولی باشد. این که وفای به نذر عام است درست است اما در طریق استنباط قرار نمی‌گیرد بلکه تطبیق است. لذا در اصول بحث نمی‌شود.

۱.۱.۱.۱.۳ حیث عام داشتن مساله مقدمه واجب

مرحوم خوئی فرموده است [۲] این مساله اصولی است و در طریق استنباط قرار می‌گیرد. در حقیقت بحث از ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه است و بحث از ملازمه بحث اصولی است و فقهی نیست. مویدش این است که در علم اصول به صورت عام در مورد ملازمه بین مقدمه و ذی المقدمه بحث می‌شود اما در فقه به صورت خاص بحث می‌شود. یعنی یک بار به صورت جداگانه بحث می‌شود که مقدمه واجب، واجب است یا نه؟ و یک بار دیگر بحث می‌شود که مقدمه مستحب، مستحب است یا نه؟ در حقیقت در علم اصول ملازمه بین دو وجوب محل بحث است در حالی که بحث فقهی مختص به واجب نیست و در مستحب هم جاری است. در ملازمه بحث عام است یعنی ملازمه احدهما با دیگری است و ملازمه بین طلب است چه طلب وجوبی باشد و چه مستحبی باشد اما بحث فقهی این حیث عام بودن را ندارد بلکه از خصوص واجب یک بار بحث می‌شود و نسبت به مستحب یک بار دیگر بحث می‌شود. فقهی بودن این مساله مقدمه واجب اقتضاء می‌کرد که این مساله جدا جدا بحث شود اما این گونه نیست بلکه به صورت عام بحث شده است. پس مساله اصولی است نه فقهی. پس عمومیت ملازمه، موید این مطلب است که بحث اصولی است.

۱.۱.۱.۱.۳.۱ حیث عام نداشتن مساله مقدمه واجب

به نظر ما این موید درست نیست. طرح بحث علماء همان مقدمه واجب است و عام نیست بعد که بحث کرده اند در ادامه مستحب را ملحق کرده اند. عنوان بحث علماء از اول خاص بوده است که با فقهی بودن هم سازگاری دارد. علاوه بر این بر فرض که بحث ملازمه عام باشد نهایتش این است که بحث عامی است و این عام بودن موجب اصولی بودن نمی‌شود. چه بسا مساله ای عام است (بعضی از قواعد فقهی) ولی اصولی نیست. پس اولاً عام نیست و ثانیاً صرف عام بودن مفید در اصولی بودن مساله نیست.

نتیجه: پس همان طوری که مرحوم آخوند فرموده است این مساله را می توان هم فقهی مطرح کرد و هم اصولی مطرح کرد. از این حیث که در طریق استنباط قرار می گیرد اصولی است.

۱.۱.۱.۴ دو وجهی نبودن مساله مقدمه واجب

این که مرحوم آخوند فرموده است بحث مقدمه واجب را می توان به دو نحو (فقهی: مقدمه واجب است یا نه؟ و اصولی: ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و مقدمه وجود دارد یا نه؟) مطرح کرد و وجهی برای استطرادی بودن این مساله در اصول نیست، قابل مناقشه است. زیرا در علم اصول ما عمدتا به دنبال ملازمه هستیم. مقدمه واجب مانند خبر واحد نیست که سراغ ادله برویم بینیم واجب شده است یا نه؟ عمده بحث قضیه ملازمه است هر چند که مرحوم آخوند سراغ آیه وضو رفته است ولی عمده بحث در مورد ملازمه است. بنا بر این وجهی ندارد که ما نتیجه ملازمه را موضوع بحث قرار بدهیم و فقهی بشود و بعد از ملازمه بحث شود. این کار عقلانیت ندارد. ادعای ما این است که بحث مقدمه واجب چون اساسش بحث از ملازمه است باید اصولی مطرح شود ما از اول باید از ملازمه بحث کنیم نه این که اول بحث از وجوب کرد و موضوعش را فعل مکلف بدانیم بعد سراغ ملازمه برویم. از ابتدا باید سراغ بحث از ملازمه برویم. عقلانی بودن روش بحث این مطلب را اقتضاء می کند. اساسا نوبت به این ادعا نمی رسد که چون حیث اصولی بودن را دارد وجهی برای استطراد ندارد بلکه باید گفت متعینا باید اصولی بحث بشود.

۱.۱.۱.۲ بعید بودن کلامی بودن مساله مقدمه واجب

احتمال دیگری وجود دارد که این بحث کلامی باشد و بحث از مبدا و معاد باشد. این احتمال خیلی بعید است. این که خداوند به این عنوان که مولا است باید مقدمه را واجب کند یا نه، خیلی بعید است. نهایتش این است که بحث عقلی باشد و عقلی بودن بحث مقدمه واجب، ملازمه با کلامی بودن ندارد بلکه در اصول هم مباحث عقلی مانند ملازمات مطرح می شود. لذا در نهایت گفته می شود که بحث اصولی در مورد مواردی است که در طریق استنباط قرار می گیرد و بحث از ملازمه وجوب ذی المقدمه با وجوب مقدمه نیز طریق استنباط حکم شرعی قرار می گیرد.

نتیجه: مساله مقدمه واجب فقط اصولی است.

۱.۱.۲ نکته چهارم: عقلی بودن یا لفظی بودن مساله مقدمه واجب

۱.۱.۲.۱ استناد لفظی دانستن مساله مقدمه واجب به صاحب معالم

مرحوم آخوند فرموده است [۳] که ظاهر کلام مرحوم صاحب معالم این است که بحث لفظی است. چون صاحب معالم در مقام استدلال (رد وجوب مقدمه) گفته است که امر به ذی المقدمه دلالت (مطابقی و تضمنی و التزامی) بر وجوب مقدمه ندارد. پس معلوم می‌شود که بحث را لفظی می‌داند. مضافاً به این که این بحث را در مباحث الفاظ مطرح کرده است.

۱.۱.۲.۱.۱ عدم صحت استناد لفظی دانستن مساله مقدمه واجب به صاحب

معالم

این اشکال به صاحب معالم وارد نیست. هر چند که صاحب معالم در مقام استدلال این مطلب را گفته است ولی در ادامه گفته است که عقل هم دلالت ندارد. پس صاحب معالم در صدد نفی همه احتمالات بوده است. یعنی برای وجوب مقدمه یا لفظی است یا عقلی در حالی که هیچ کدام چنین دلالتی ندارند. پس کشف نمی‌شود که این بحث را لفظی می‌دانسته است.

اما این که صاحب معالم این مساله را در مباحث الفاظ مطرح شده است پس کشف می‌شود که این مساله را لفظی دانسته است، درست نیست. زیرا صاحب معالم مباحث را دو مرحله کرده است. مرحله اول در مورد مباحث لفظی است و در مرحله دوم بحث در مورد مباحث عقلی است و این بحث را در مرحله دوم مطرح کرده است. (هر چند که بعضی از مباحث لفظی نیز در مرحله دوم بحث شده است) در قدیم اباحت خیلی منقح نبوده است. در کفایه هم این گونه است. یک بار بحث لفظی امر را دارد بعد وارد بحث عقلی مقدمه واجب می‌شود باز هم وارد بحث لفظی نهی می‌شود و بعد وارد بحث عقلی اجتماع امر و نهی می‌شود. لا اقل معلوم نیست که مرحوم صاحب معالم این بحث را لفظی بداند.

نتیجه: بحث در مورد ملازمه عقلی بین وجوب ذی المقدمه با وجوب مقدمه است هر چند که وجوب ذی المقدمه را از لفظ استفاده نکرده باشیم.

۱.۱.۲.۲ مورد بحث بودن وجوب شرعی تفصیلی مقدمه واجب

ما می‌خواهیم از ملازمه به وجوب تفصیلی مقدمه برسیم. این مرحوم خوبی فرموده است [۴] طرف ملازمه وجوب ارتکازی است و شهید صدر [۵] فرموده است که طرف ملازمه وجوب شانی است درست نیست. ما می‌خواهیم از ملازمه بین وجوب ذی المقدمه به وجوب تفصیلی مقدمه برسیم. اصل این حکم

عقل، حکم عقلی که در فلسفه گفته می‌شود نیست. لب این حکم عقل وجدان است. کسی که فعلی را از عیدش اراده می‌کند بالوجودان مقدمه آن کار را اراده کرده است. چه بسا تفصیلاً از این اراده غافل است ولی در ارتکازش هست. همان طوری که اگر کسی بخواهد خودش فعلی را انجام دهد و یک سری مقدمات داشته باشد آن مقدمات را اراده کرده است. ادعای ما این است که چون این ملازمه بین اراده ذی المقدمه و طلب مقدمه وجود دارد پس امر به ذی المقدمه، ابراز ایجاب مقدمه نیز هست. پس با ملازمه وجدانی ارتکازی به ایجاب تفصیلی مقدمه می‌رسیم. در حقیقت ابراز ذی المقدمه، ابراز مقدمه هست. در بعضی موارد این ابراز تفصیل هم پیدا کرده است مانند وجوب وضو برای نماز. هر چند همین که گفت نماز واجب است به برکت آن ملازمه ابراز وجوب وضو هم هست. گر چه ملازمه در وجدان است اما از این ملازمه به وجوب مقدمه تفصیلاً می‌رسیم.

-
- [۱] نه‌ایة الاصول، تقریر بحث السید حسین بروجرودی، ج ۱، ص ۱۵۴.
 - [۲] محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۲۹۳.
 - [۳] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۹.
 - [۴] محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۲۹۳.
 - [۵] بحوث فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۱۷۵.

